

عوامل مؤثر بر ناکامی فتوح و گسترش اسلام در قلمرو خزرها (۱۳۲-۲۲ق)

پویان سعادت‌فر^۱
امامعلی شعبانی^۲
سید حسن شجاعی دیوکلایی^۳
رضا شجری قاسم خیلی^۴

چکیده: فتوح اسلامی در قلمرو خزرها، در قیاس با قلمرو دیگر قدرت‌های پیرامون سرزمین‌های اسلامی، توأم با موققت بود. بر این اساس نگارندگان پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق تاریخی در صدد پاسخ به این پرسش‌اند که چه عواملی در ناکامی فتوح و گسترش اسلام در قلمرو خزرها مؤثر بوده است؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که این ناکامی معلول مجموعه‌ای از عوامل نظامی، اقتصادی و اجتماعی و جغرافیایی بوده است. از منظر نظامی می‌توان به مواردی چون قدرتمندی خزرها در بسیج نیروها، تجهیزات برتر نظامی، برخورداری از استحکامات دفاعی و پشتیبانی نظامی آنها از سوی خوارزمی‌ها و روس‌ها اشاره کرد. از بعد اقتصادی و اجتماعی، برخورداری خزرها از یک اقتصاد قدرتمند و پویا، وجود عدالت نسبی اجتماعی و در نتیجه رضایت‌مندی عمومی اقوام خزری از وضعیت خود حائز اهمیت است. همچنین دوری سرزمین خزرها از مرکز خلافت، وجود ناهمواری‌ها و سرمای شدید این سرزمین از عوامل مؤثر بر ناکامی فتوح اسلامی در قلمرو خزرها و در بُعد جغرافیایی بوده است.

واژه‌های کلیدی: فتوح اسلام، قلمرو خزرها، عوامل ناکامی، نظامی، اقتصادی، جغرافیایی

saadatfarp@yahoo.com
e.shabani@umz.ac.ir
h.shojaee@umz.ac.ir
r.shajari@umz.ac.ir

۱ دانشجوی تاریخ اسلام دانشگاه مازندران

۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

۳ استادیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران

۴ استادیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۳ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۴/۰۸

Effective Factors on the Failure of Islamic Conquests and Spread of Islam in the Land of Khazar (22-132 AH)

Poyan Saadatfar¹

Emam Ali Shabani²

Seyyed Hasan Shojaei Divkalaei³

Reza Shajari Ghasemkheili⁴

Abstract: Islamic conquests in the Khazar territory was faced with failure in comparison with other territories invaded by Muslims. Accordingly, the present research, using historical research method, tries to answer this question: What factors had been effective in failure of Islamic conquests in Khazar lands? The present research conclude that there are some important reasons leading to Muslims's failure. This paper states that Muslims could not conquer Khazar land because of the Khazars' military structure, especially its powerful strength in mobilizing forces, superior military equipment, and existence of defensive fortresses. They were also supported by Khwarizmians and the Russians besides having a powerful and dynamic economy and existence of a relative social justice which had led to general satisfaction of the Khazars. Finally, their remoteness from the caliphate centers, the existence of natural obstacles and the cold weather of this land were the effective factors on the failure of Islamic conquests in Khazar territory.

Keywords: Islamic conquest, Khazar territory, failure factors, military structure, economic situation, geographical position.

1 M.A student of Islam history of university of Mazandaran

saadatfarp@yahoo.com

2 Associate Professor, Department of History University of Mazandaran, (Corresponding Author)
e.shabani@umz.ac.ir

3 Assistant Professor, Department of History University of Mazandaran

H.shojaee@umz.ac.ir

4 Assistant Professor, Department of History University of Mazandaran

r.shajari@umz.ac.ir

مقدمه

پس از وفات پیامبر اسلام، خلفای نخستین با هدف کشاندن مشکلات و اختلافهای داخلی ناشی از خلاً قدرت به خارج از مرزهای شبه جزیره عربستان و انگیزه‌های دینی و اقتصادی گوناگون فتوح را در دستور کار خود قرار دادند (Donner, 1981: 6؛ فیرحسی، ۱۳۹۴: ۱۶۴؛ حتی، ۱۳۶۶: ۱۸۶). گرچه اعراب طی مدت کوتاهی بخش عمده‌ای از سرزمین ساسانیان و رومیان را تحت تصرف خود درآوردند، اما فقط اسلامی در قلمرو خزرها به گونه‌ای دیگر پیش رفت و توأم با موفقیت نبود. این وضعیت متفاوت با وجود همهٔ فعالیت‌های پیوسته و مکرر سیاسی، نظامی و مذهبی مسلمانان در قلمرو گفته شده، این پرسش را ایجاد می‌کند که چه عواملی در ناکامی فتوح و گسترش اسلام در قلمرو خزرها مؤثر بود؟ بر این اساس، پژوهش پیش رو درصد است با استفاده از روش تحقیق تاریخی و به کارگیری منابع و مأخذ تاریخی به این پرسش پاسخ دهد.

گفتنی است در منابع تاریخی با وجود اهمیت موضوع در تاریخ اسلام به‌طور اعم و جغرافیای خزان به‌طور اخص، اساساً کمتر مجالی برای بحث و بررسی در میان مورخان ایرانی و یا عرب یافته است. اطلاعات موجود در منابع صرفاً اطلاعات پراکنده‌ای درباره تحولات تاریخی قلمرو خزرها در سده‌های نخستین است. مهم‌تر از همه، به نظر می‌رسد که مورخان مسلمان عموماً چندان رغبتی به انعکاس اخبار موقیت‌های خزرها در مواجهه و مقابله با سپاه مسلمان نداشته‌اند و یا مسئله را ناچیز و کوچک شمرده‌اند که خود کار تحقیق و پژوهش را دشوار ساخته است.

دربارهٔ پیشینه پژوهش نیز باید عنوان کرد که تاکنون آثار تاریخی مهمی درباره خزرها نوشته شده است که می‌توان به تاریخ خزان یهودی نوشته «دالکس مورتون دانلپ» (۱۹۶۷م) اشاره کرد که با عنوان تاریخ خزان به فارسی نیز ترجمه شده است. همچنین کتاب قبیلهٔ سیزدهم که چند سال پس از کتاب دانلپ، توسط آرتور کسلر (۱۳۶۱) به رشته تحریر درآمده و در آن فراوان به کتاب دانلپ ارجاع داده شده است. از همه جدیدتر باید به کتاب وزین «کوین آلن بروک» با عنوان یهودیان خزر^۱ اشاره کرد که در سال ۲۰۱۸م منتشر شده و هنوز به فارسی ترجمه نشده و فراوان مورد استفاده این

۱ The Jews of khazaria

پژوهش قرار گرفته است. تمامی آثاری که به آنها اشاره شده، به طور گسترده به مناسبات و درگیری میان مسلمانان و خزرها پرداخته‌اند، اما کمتر بر عوامل مؤثر بر ناکامی فتوح و گسترش اسلام در قلمرو خزرها متمرکز شده‌اند. در پژوهش‌های داخلی در این زمینه می‌توان به مقاله «مناسبات مسلمانان با خزرها در سده نخست هجری با تأکید بر روایات مورخان مسلمان» نوشته صدقی و شهبازی (۱۳۹۴) اشاره کرد که روایتی نقلي از مناسبات مسلمانان و خزرهاست. همچنین در مقالات دیگری چون «خرزان در منابع اسلامی» از هادی عالم‌زاده (۱۳۶۸)، «خرزرا در منابع اسلامی» از محمد سلامی‌زاده (۱۳۷۹)، «نگاهی به تاریخ، تمدن و فرهنگ خزرها» از وهاب ولی (۱۳۷۵) و «مسلمانان و خزرها» از نگار ذیلابی (۱۳۸۱)، به تاریخ خزرها، اوضاع فرهنگی و تمدنی خزرها و مناسبات آنها با مسلمانان به صورت کلی اشاراتی شده است. در این میان باید معترف بود که اگرچه پژوهشگران روسی مانند آرتامونوف^۱ و مینورسکی^۲ به مسئله خزرها به صورت جدید پرداخته‌اند، اما رویکرد ایدئولوژیکی آنها در مطالعه و بررسی تاریخ تحولات خرستان و رخنه آشکار ارزش‌داوری در مطالعات تاریخی، پژوهش‌های آنها را به لحاظ آکادمیک دچار اشکالاتی کرده است.

نگارندگان پژوهش پیش رو با تمرکز بر عوامل مؤثر بر ناکامی فتوح اسلامی و موانع گسترش اسلام در قلمرو خزرها و با استفاده از انواع منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی و نیز آخرین دستاوردهای پژوهشی در این حوزه به زبان فارسی و انگلیسی، سعی کرده‌اند بعد از موضوع را با رویکردی غیرایدئولوژیک و فارغ از ارزش‌داوری تبیین کنند. این مقاله در سه قسمت صورت‌بندی شده است: در ابتدا نگاهی به قلمرو و تاریخ خزرها داشته‌ایم. سپس علائم و نشانه‌های ناکامی تحقق ورود و گسترش اسلام در قلمرو خزرها را از نظر گذرانده‌ایم و در بخش اصلی مقاله به عوامل ناکامی فتوح اسلامی در قلمرو

۱ به نقل از

Bruce Graham Trigger (1996), *A History of Archaeological Thought*, Cambridge, England: Cambridge University Press, p.338.

2 Minorsky, Vladimir (1958), *A History of Sharvan and Darband in the 10th–11th Centuries*; Cambridge, England: W. Heffer. sibid. (1959), “A new Book on the Khazars”, *Oriens* 110, P124; sibid (1937), *Hudud ibid, al-'Alam (The Regions of the World)*: A Persian Geography 372 A.D.–982 A.D. London: Luzac.

خزرها پرداخته‌ایم که خود شامل مباحثی چون عوامل نظامی، عوامل اقتصادی، اجتماعی و عوامل جغرافیایی است.

قلمرو و تاریخ خزرها

بیشینه تاریخی خزرها در صحنۀ تاریخ به دلیل گروهی از اخبار متناقض و اطلاعات آناکرونیستیک^۱ در هاله‌ای از ابهام قرار دارد (Golden, 1980: 49). منابع تاریخی تصویر روشی از ظهور حکومت خزرها ارائه نمی‌دهند (Golden, 1992: 235)، اما امپراتوری خزر که به لحاظ قومی و مذهبی حکومتی متکثر بود، در زمانی بین سال‌های ۶۳۰-۶۷۰ق. به صورت یک دولت مستقل پا به عرصه‌ی وجود نهاد (گروسه، Brook, 2018: 14؛ ۲۹۹). خزرها ساکن اراضی ساحلی میان ولگا و قفقاز بودند و تمام این مناطق تحت سلطه آنان قرار داشت (Dunlop, 1967: 41). بر این اساس بود که بارتولد اعتقاد داشت خزان، ساکن شمال دریای کاسپی بودند و دریای مذکور نام خود را از آنان گرفته است (بارتولد، ۱۳۷۵: ۳۸).

در مورد نژاد و منشأ خزرها نظرات متفاوتی وجود دارد و به تعبیر «کوین بروک» خزرپژوه بر جسته‌ی معاصر، در این باره هنوز اطلاعات دقیق به دست نیامده است (Brook, 2018: 6). منابع تاریخی شکل‌گیری جامعه و امپراتوری خزرها را در نتیجه‌ی مهاجرت ترکان به مناطق شمالی دریای کاسپین عنوان می‌کنند. مورخان یونانی (Theophanes, 1997: 446)، چینی (Breasted, 1910: 2/93)، چینی (Brestschneider, 1871: ۱۸/۱؛ ۱۳۷۱؛ ۳۷؛ ۱۳۹۵؛ ۷۸؛ ۱۳۶۵؛ ۱۳۸۱؛ ابن‌النديم، ۱۳۶۸: ۱۸۰) از ترکان دانسته‌اند (يعقوبی، دینوری، مسعودی، ابن‌النديم و غيره خزرها را جغرافی نویسان مسلمان مانند یعقوبی، دینوری، مسعودی، ابن‌النديم و غيره خزرها را طایفه‌ای از ترکان دانسته‌اند (يعقوبی، دینوری، مسعودی، ابن‌النديم، ۱۳۶۸: ۱۸۰)).

با وجود این اصطحری، خزرها را فاقد هرگونه شباهت با ترکان معرفی کرده است (اصطحری، ۱۳۶۸: ۱۸۰). از متأخران نیز آرتامونوف و ولادمیر مینورسکی به نوعی با اصطحری همنظر بوده و ترک‌نژاد بودن خزرها را نادرست دانسته‌اند. آرتامونوف مدعی است خزرها بومی مناطق قفقاز شمالی و دره‌دن بوده و ترک نیستند (Trigger, 1996:)

^۱ زمان‌پریشی، نابهنگامی.

(338). همچنین مینورسکی گفته است خزرها گروهی از اقوام صحرانشین و بومی روسیه جنوبی بودند که تحت حکومت یک رهبر خزر-ترکی تازه درآمدند (Minorsky, 1959: 124). با وجود چنین دیدگاهی باید عنوان کرد که بررسی‌های زبان‌شناسانه (Golden, 1980: 1/21)، مطالعات ژنتیکی (Brook, 2018: 3) و تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که خزرها متعلق به یکی از شاخه‌های نژاد ترکی و به احتمال زیاد از اعقاب اویغورها بودند (Senga, 1990: 57-62).

همان‌گونه که پیش‌تر به آن اشاره شد، سرزمینی که خزرها در آن سکونت داشتند، در شمال دریای کاسپین، حد فاصل اراضی ساحلی میان ولگا و قفقاز بود. خزرها در این محدوده جغرافیایی در شهرهایی زندگی می‌کردند که براساس منابع جغرافیایی، تعداد آنها در قرن نهم میلادی / سوم قمری در حدود صد شهر گزارش شده است (Brook, 19: 2018). از جمله این شهرها «بلنجر» و یا «واراچان» (بینیاکس فعلی) بود که مسعودی آن را نخستین پایتخت خزان معرفی کرده است. پس از بلنجر، شهر اتل (در مسیر سفلی رود ولگا) توسط خزرها به عنوان پایتخت برگزیده شد (مسعودی، ۱۳۹۶: ۱۰/۱). به نظر می‌رسد انتقال پایتخت از بلنجر به شهر اتل در مصب رود ولگا (باتوله، ۷۷: ۱۳۷۶) به دلیل فشار ناشی از حملات لشکر اعراب مسلمان صورت گرفته باشد (Minorsky, 1958: 106). از دیگر شهرهای مهم امپراتوری خزر «سمندر» (نzedik مخاچ قلعه فعلی) بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۲۰/۲). این شهر بزرگ‌ترین شهر خوزستان به حساب می‌آمد که به فرمان خسرو انشیروان ساخته شد و در زمان خود شهری پرآوازه در خاور نzedik بود (گومیلیوف، ۱۳۸۲: ۲۰۰-۲۲۱).^۱ همچنین در میان شهرهای امپراتوری خزر باید از شهر «دربند» (باب‌الابواب دوران اسلامی) نام برد که توسط قباد (ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۳۰) و یا انشیروان (بلادذری، ۱۳۳۷: ۲۸۰) سasanی «جهت دفع شر خزريان» (مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۵۵) ساخته شده بود. گفتنی است مؤلف ناشناخته حدود العالم نیز در قرن دهم میلادی / چهارم قمری از شهرهای دیگری چون خمج، بیضا، ساوغر، ختلغ، الکن، سور، مسقط و نواحی دیگری به نام‌های طولاس و لوغر در این منطقه یاد کرده است (مجھول المؤلف، ۱۳۶۲: ۱۹۳).

^۱ مسعودی از «سمندر» به عنوان پایتخت خزرها یاد کرده است (مسعودی، ۱۳۹۶: ۱/۱۷۵).

در چنین محیط جغرافیایی، امپراتوری خزرها با ساختار سیاسی ویژه خود سربرآورد. به لحاظ ساختار سیاسی قدرت، خزرها از یک سیستم پادشاهی دوگانه متشکل از خاقان و شاه (بک) بهره می‌جستند. این سیستم با وجود دولتمردانی در سطوح پایین‌تر مانند تارخان‌ها، قضات و حاکمان محلی تقویت می‌شد (Brook, 2018: 45). مسعودی نیز خاقان خزر را غیر از شاه معرفی کرده و در این باره گفته است: «مقصود ما از شاه خزر... خاقان نیست. زیرا خزان شاهی به نام خاقان نیز دارند و رسم است که او و امثالش مطیع شاه دیگر باشند... خاقان... در کار مملکت امر و نهی نکند» (مسعودی، ۱۳۹۶: ۱۷۷/۱).

خزرها و امپراتوری آنها تحت فرماندهی فرمانروای خود که خاقان خزرها نامیده می‌شدند، در نیمة دوم قرن هفتم میلادی / نیمه دوم قرن اول قمری بعد از زوال قدرت خاقان ترک غربی، به عنوان بازیگر اصلی در قفقاز شمالی و مناطق استپی دریای کاسپین سربرآوردند (Kovalev, 2005: 77). پس از این زمان بود که امپراتوری خزرها در تحولات تاریخی به یکی از قدرتمندترین امپراتوری‌های منطقه تبدیل شد. در نتیجه دستیابی به چنین جایگاهی بود که گزارش‌های تاریخی از اهمیت و جایگاه شاهان خزر نزد امپراتوری‌های بزرگی چون ساسانیان سخن به میان آورده‌اند (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۲۴۱). برای مثال، «جان باگنل بوری» مورخ ایرلندي اهمیت و جایگاه خاقان خزرها را در سیاست خارجه امپراتوری بیزانس به اندازه اهمیت شارل بزرگ^۱ و جاشینیان او عنوان کرده است (Bury, 1912: 402); به همین سبب پس از پیروزی خزان بر اعراب مسلمان در سال ۷۳۲/۱۱۴ق، کنستانتین پنجم امپراتور آینده بیزانس، با یک شاهزاده خانم خزر ازدواج کرد و فرزند آنان امپراتور لئوی چهارم به واسطه همین نسبت مادری به «لئوی خزر» مشهور شد.^۲ انجام چنین ازدواجی در حالی رخ می‌داد که ازدواج امپراتورهای بیزانسی با شاهزادگان بیگانه (غیررومی) رخدادی مرسوم نبود و آنها عادت به انجام این کار نداشتند (Zuckerman, 2007: 399). این امر خود نشان دهنده اهمیت و جایگاه خزرها در تحولات سیاسی منطقه در دوره حیات این امپراتوری بوده است. درباره اهمیت تاریخی خزرها پیتر گلدن خرزناس مشهور گفته

^۱ مؤسس امپراتوری مقدس روم و پدر کشورهای فرانسه و آلمان.

² Dunlop, Douglas M, *Encyclopedia Judaica*, second edition, USA: Macmillan references, Vol 12, p109.

است: «تاریخ اقتصادی اروپای شرقی و سرزمینهای خلافت اسلامی را بدون رجوع به خزرها نمی‌توان شناخت» (Golden, 2007: 9).

دست اندازی مکرر خزرها به قلمرو امپراتوری ساسانی یکی از نقش‌های مهم امپراتوری خزرها در جهان باستان بود. از سوی دیگر، این حملات خود نیز نشان دهنده جایگاه امپراتوری خزرها در معادلات سیاسی- نظامی منطقه بود (رضا، ۱۳۸۹: ۷۳؛ بارتولد، ۱۳۷۵: ۲۸). آنان در سال‌های ۶۲۵/۳-۶۲۶/۴ ق. و دو بار به سرحدات شمال غربی ایران از جمله ارمنستان حمله کردند و در آنجا به غارت و چاول پرداختند. همچنین تا سال ۶۳۰/۸ ق. حملات متعددی از سوی خزرها به قلمرو ایران گزارش شده است؛ حملاتی که گاهی خاقان خزرها خود شخصاً فرماندهی لشکر را بر عهده داشت (بارتولد، ۱۳۷۵: ۳۸-۴۰). در نتیجه حملات مکرر خزرها بود که انشیروان با احساس خطر از ناحیه آنان، دستور داد استحکامات نظامی در گذرگاه دربند ایجاد کنند (بلادری، ۱۳۳۷: ۲۸۱-۲۸۲؛ دانلپ، ۱۳۸۲: ۳۷).

تاریخ امپراتوری خزرها تا زمان سقوط آنها در قرن سیزده میلادی / هفتم قمری با جنگاوری و در گیری‌های متناوب با همسایگانشان گذشت. به اعتقاد بیشتر پژوهشگران سقوط امپراتوری خزرها در نتیجه حمله روس‌ها به سرزمین آنها اتفاق افتاد (دانلپ، ۱۳۸۲: ۲۲۵). البته پیتر گلدن نابودی خزرها را معلول گسترش پچنگها^۱ دانسته است (به نقل از Brook, 2018: 141). در کنار عامل تهاجم خارجی، برخی عوامل داخلی مانند فقدان مرزهای طبیعی برای دفاع از کشور، عدم تجانس نژادی و نبود همگنی در جمعیت خزرها و نابرخورداری از نیروی دریایی، در سقوط این امپراتوری مؤثر بودند (همان). با وجود چنین ساختار داخلی آسیب‌پذیر که ضعف‌های خود را در مواجهه با روس‌ها در قرن سیزده میلادی / هفتم قمری نشان داده بود، خزرها و امپراتوری آنها در مواجهه و مقابله با مسلمانان موفق بودند. مسلمانان با وجود فتوح موفق خود در ایران و روم، در فتوح خود در منطقه تحت سلطه خزرها و ورود، گسترش و تحکیم مواضع خود در این منطقه موفق نبودند؛ و نشانه‌های این ناکامی در ادامه مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

^۱ قومی ترک‌تبار که در پایان سده نهم میلادی در غرب رود ولگا اقامت گزیدند.

نشانه‌های ناکامی تحقق ورود و گسترش اسلام در قلمرو خزرها

پس از آغاز فتوح اسلامی مسلمانان تقریباً با موقیت تمامی مناطقی را که به آن لشکرکشی کردند، تحت تصرف خود درآوردند. در این میان، حمله اعراب مسلمان به قلمرو خزرها و نتایج به دست آمده از آن متفاوت از سایر مناطقی بود که به آن حمله کرده بودند. در نتیجه همین مسئله بود که اوبلنسکی^۱ سهم اصلی خزرها از تاریخ جهان را کرده بودند. در تصرف خط قفقاز و مقاومتشان در برابر هجوم اعراب مسلمان به سمت موقیت آنان در تصرف خطر فرانک‌ها در ایستادگی در برابر مسلمانان بسیار مهم شمال دانسته است (Obolensky, 200: 172). پیتر گلدن نیز نقش خزرها در مقاومت در برابر اعراب مسلمان را همانند نقش فرانک‌ها در ایستادگی در برابر مسلمانان بسیار مهم شمرده است (Golden, 1990: 265). علاوه بر وی، دانلپ نیز با تأکید بر اهمیت ایستادگی خزرها در برابر اعراب مسلمان، گفته است: «ایستادگی خزرها تبعات و آثار فراگیری داشت. اگر این مردم یارای پایداری در برابر لشکر اسلام را نداشتند، بی‌شک تاریخ اروپای شرقی و بخصوص روسیه کاملاً به نوع دیگری بود» (دانلپ، ۱۳۸۲: ۶۵). گومیلیوف دولت خزران را در آغاز سده هشتم میلادی/ دوم قمری دولتی قدرتمند توصیف کرده که جلوی هجوم اعراب را گرفته و سراسر اروپای جنوب شرقی را متعدد کرده بودند (گومیلیوف، ۱۴۵: ۱۳۸۲). از سوی دیگر گسترش اسلام در کنار مزایای مادی و معنوی دیگر خود موجب شد تا تصرف سرزمین خزرها مطمح نظر اعراب مسلمان قرار گیرد. البته این خواسته برخلاف سرزمین‌های دیگری که اعراب مسلمان پای بدانجا نهاده بودند، چندان عملی نشد و در عین حال توفیقات به دست آمده با دشواری‌های بسیاری همراه بود.

بر این اساس منابع تاریخی اتفاق نظر دارند که مردمان سرزمین خزر دین واحد نداشتند و بین مسیحیت، یهودیت، اسلام و حتی بت پرستی مغلق بودند و تنها در زمان خلافت هارون الرشید (حکومت: ۱۷۰-۱۹۳ق / ۷۸۶-۸۰۹م) تغییر کیش دادند و رسماً به آیین یهود درآمدند (مسعودی، ۱۳۹۶: ۱۷۶/۱).^۲ گزارش‌های ارائه شده از منابع تاریخی در قرون سوم به بعد حاکی از اطلاعاتی است که نشان می‌دهد اسلام در سرزمین‌های

۱ استاد دپارتمان تاریخ روسیه و بالکان دانشگاه آکسفورد.

۲ البته منابع عبری در نگرشی جانبدارانه، بر این باورند که در سال ۱۲۲ق / ۷۴۰م، طبقه حاکم خزان از بت پرستی به آیین یهود گرویدند و بدین‌گونه دین یهود برای قرن‌ها دین رسمی خزان شد (دانلپ، ۱۳۸۲: ۱۶۷).

امپراتوری خزر با وجود حملات مسلمانان، ورود و گسترش پیدا نکرده است. برای مثال ابن‌فضلان سیاح قرن سوم و اوایل چهارم قمری که به این منطقه سفر کرده، گزارش داده است: «خرزی یهودیست. حال آن که بلغارها یا اسلاوی‌ها مسلمانند» (ابن‌فضلان، ۱۳۵۵: ۲۰). ابن‌رسته جغرافی دان هم عصر ابن‌فضلان نیز گفته است تمامی بزرگان و امراء خزری مذهب یهودی دارند (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۱۳۹). در همین راستا مؤلف کتاب *المسالک* و *الممالک* تصویری کرده است که یهودی بودن یکی از پیش‌شرط‌های پادشاهی در بین خزرها بوده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۷۹، ۱۸۱). همچنین یاقوت حموی در گزارشی که به نظر می‌رسد حاصل مشاهدات اوست و به قرن هفتم قمری تعلق دارد، خاطرنشان کرده است که حاکمان سرزمین خزرها یهودی و اکثریت جمعیت خزرها نیز مسیحی، یهودی و حتی بت‌پرست‌اند (یاقوت حموی، ۱۳۸۲: ۲۹۲-۲۹۳).

درباره انگیزه گرویدن خزرها به آیین یهود نیز بیشتر پژوهشگران انگیزه سیاسی را مهم‌ترین علت دانسته‌اند. خزان در قرن هشتم میلادی/ دوم قمری در میان دو قطب مسیحیت و اسلام قرار داشتند. آنها دریافت‌بودند که با پذیرش مسیحیت یا اسلام، استقلال خود را از دست می‌دهند و به زیر سلطه آنان خواهند رفت. در این میان آیین یهود از شهرت کافی برخوردار بود و به عنوان یک دین آسمانی مورد احترام هر دو گروه مسیحی و مسلمان بود و مهم‌تر از همه هماورده آن دو بود. البته در این میان مهاجرت گستردۀ یهودیان به سرزمین خزرها در نتیجه سیاست اجبار پادشاه روم، آشنایی پیشین خزرها با یهودیان و در نهایت جاذبه‌های صنعتی و اقتصادی یهود، در این رخداد بی‌تأثیر نبوده است (کسلر، ۱۳۶۱: ۷۱؛ بارتولد، ۱۳۵۸: ۳۴۲؛ ذیلابی، ۱۳۸۱: ۱۰). در پی پذیرش آئین یهودیت بود که ابن‌نديم در قرن چهارم قمری گزارش داده است که خزان از القبای عبری استفاده می‌کردد (ابن‌النديم، ۱۳۸۱: ۲۱).

بر این اساس چنین می‌توان نتیجه گرفت که حملات اعراب مسلمان به سرزمین خزرها برخلاف سایر حملات آنان به مناطق دیگر- به ورود و گسترش اسلام در این منطقه منجر نشد.^۱ عدم توفیق در تحقق این مهم معمول عواملی چند بوده است که در ادامه

^۱ بارتولد بر این باور است که در سده نخستین قمری صرفاً محدوده بسیار کوچکی از داغستان و شهر دربند مسلمان شده بودند. وی بر رشد و گسترش بسیار کند اسلام در سرزمین خزان در سده‌های نخستین قمری تاکید دارد. او

پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.

عوامل ناکامی فتوح اسلامی در سرزمین خزرها

۱. ساختار نظامی خزرها: درباره دلایل بروز جنگ میان مسلمانان و خزرها دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی بر این عقیده‌اند که وقوع این نبردها ناشی از سیاست‌های جنگی مسلمانان در جهت گسترش اسلام به شمال بود که هدف اصلی آن آسیای مرکزی و حوزه دریای مدیترانه در قلمرو امپراتوری بیزانس بود (Mako, 2008: 48). از سوی دیگر، برخی از پژوهشگران بر این باورند که این نبردها در راستای تحقق آرزوی مسلمانان برای گسترش قلمرو اسلام به سمت استپ اروپای شرقی صورت می‌گرفت (همان). همچنین عده‌ای معتقدند نیروی محرکه اعراب در حمله به این مناطق علاوه بر گسترش قلمرو، در دست گرفتن کنترل مسیر تجارت ولگا و نیز کنترل مسیر تجارت شمال-جنوب و همچنین میان شرق-غرب بوده است (Nazmi, 1998: 65). بسط و گسترش سرزمین‌های مفتوحه در حوزه آسیای مرکزی توسط مسلمانان موجب شد بخش قابل توجهی از مسیرهای تجارت در این منطقه تحت کنترل خلافت اسلامی درآید (Kennedy, 2004: 225-296). تصرف سرزمین خزرها این امکان را برای مسلمانان فراهم می‌کرد که بخش مهمی از راه ابریشم را که از قفقاز غربی و شمالی می‌گذشت و چین را به امپراتوری بیزانس وصل می‌کرد، تحت کنترل خود درآورند (Kovalev, 2005: 77-78).

تحت تأثیر چنین انگیزه‌هایی، مسلمانان حمله به سرزمین خزرها را در اهداف نظامی خود در قالب فتوح قرار دادند. براساس اطلاعات در دسترس از منابع تاریخی، در فاصله زمانی سده اول قمری تا دهه‌های آغازین سده دوم قمری، هفده جنگ میان اعراب مسلمان و خزرها به وقوع پیوست که در چهارده مورد، اعراب و در سه مورد دیگر خزرها آغاز گر آن بودند (Mako, 2010: 47). نخستین رویارویی نظامی بین مسلمانان و خزرها در سال ۲۲ق، در دوران خلافت عمر رخ داد. در این نبرد که فرماندهی لشکر

حتی معتقد است اسلام و فرهنگ اسلامی نه از راه قفقاز که غالباً از راه خوارزم به سرزمین خزرها راه یافته است (بارتولد، ۱۳۷۵: ۳۰-۳۴). حتی گفته شده است فرستادگان خلیفه مقندر عباسی در سال ۹۲۱/۸۰۹ م.ق. برای رفتن به نزد بلغارها -با وجود دوری بسیار راه- از خوارزم و شرق دریای خزر و از مسیر ولگا به نزد آنان رفتند که خود می‌تواند از چالش‌های جدی با خزرها حکایت داشته باشد (ابن‌فضلان، ۳۵۵: ۲۳).

مسلمین با عبدالرحمان بن ریعه باهله بود، با پیروزی مسلمانان همراه شد که در منابع تاریخی از پیش روی مسلمانان تا نزدیکی شهر البيضا (سمندر) و همچنین تا دویست فرسنگی بلنجر سخن گفته شده است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۴: ۱۵۳۳/۴؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۵۳۲/۱). این نبرد سرآغاز سلسله درگیری‌های پراکنده مسلمانان و خزرها بود که در حدود یک سده به طول انجامید.

مسلمانان در تعداد قابل توجهی از این نبردها - برخلاف بسیاری از سرزمین‌های دیگر که بدانجا پای نهادند - دچار ناکامی‌ها و شکست‌های سنگینی از خزرها شدند. برای مثال، در سال ۳۲ق. لشکر مسلمانان به فرماندهی عبدالرحمان بن ریعه باهله، پس از عبور از مرزهای خزرها و رسیدن به پشت دروازه‌های بلنجر پایتخت خزرها - با اتحادی از نیروها در سرزمین خزرها برای مقابله با مسلمانان مواجه شدند (طبری، ۱۳۸۵: ۲۱۵۹/۵). این نیروی متحد که بنا بر گزارش ابن‌اعشم بالغ بر سیصد هزار نفر بود، توسط خاقان خزرها متحد شده بودند (ابن‌اعشم، ۱۳۷۲: ۲۹۰). مسلمانان پس از مواجهه با این لشکر، شکست خورده و دچار هزیمت شدند. تعداد تلفات مسلمانان در نتیجه این شکست بسیار سنگین بود. منابع تاریخی از کشته شدن دست کم چهار هزار نفر (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۶۲/۲) از مسلمانان و از هم‌گسیختگی و عقب‌نشینی باقی آنها خبر داده‌اند. پس از این شکست، سپاه اعراب مسلمان به دو گروه تقسیم شدند. گروهی از اعضای این سپاه شکست خورده روانه دربند شدند و گروهی دیگر راهی گیلان و گرگان شدند که سلمان فارسی در میان آنان بود (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۵۵۶/۱).

در برخی از منابع تاریخی مانند تاریخ طبری و تاریخ کامل عنوان شد که خلیفة سوم عثمان، مسلمانان را از درگیری با خزرها بر حذر داشته بود (طبری، ۱۹۵۸/۵: ۱۳۸۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۴: ۱۶۶۴/۴)؛ این امر خود نشان دهنده قدرت خارقالعاده خزرها در بسیج و تجهیز نیروهای جنگی بود. صحت چنین ادعایی را می‌توان در گزارش طبری از توان نظامی خزرها مشاهده کرد که در آن عنوان شده بود: «خزرها، منجنیقهای و عرادهای بر قلعه نصب کردند. هر که به آنجا نزدیک می‌شد، زخمدارش می‌کردند یا می‌کشند و مسلمانان را به ستوه آوردند» (طبری، ۲۱۵۹: ۱۳۸۵).

^۱ برخی منابع از برادر وی به نام سلمان به عنوان فرمانده این نبرد یاد کرده‌اند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۹۲).

این شکست مسلمانان از خزرها دومین شکست بزرگ مسلمانان پس از شکست در نبرد جسر بود. پس از این شکست، عثمان خلیفه سوم حدیفه بن الیمان را سه بار به جنگ خزرها گسیل داشت که آخرین جنگ با حادثه قتل خلیفه مصادف شد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۵۵۷/۱). پس از قتل عثمان (۳۵ق) و روی کار آمدن علی بن ابی طالب(ع)، خلافت اسلامی به مدت چند سال درگیر جنگ‌های داخلی شد که آنها را از اقدام به پیگیری فتوح در مرزهای خلافت اسلامی غافل کرد. در زمان معاویه (۴۱-۰ع) و تثییت قدرت خاندان بنی امية، باز هم تا مدت‌های طولانی خبری از توجه جدی مسلمانان به این منطقه در منابع دیده نمی‌شود و فقط برخی از مورخان مانند بلاذری و مسکویه رازی (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۰۰-۲۸۴؛ مسکویه رازی، ۱۹۸۷: ۲۳۵/۲) گزارش‌هایی از درگیری‌های پراکنده و سیزه‌های محلی میان دو طرف ارائه داده‌اند (بارتولد، ۱۳۷۵: ۲۵، ۲۹). شواهد موجود از عملکرد مسلمانان در مواجهه با خزرها، حاکی از آن است که در دوره زمانی مورد بحث مسلمانان رویکردی دفاعی نسبت به خزرها داشته‌اند. تجدید بنای استحکامات نظامی دربند توسط اعراب مسلمان پس از آنکه توسط خزان سخت آسیب دید، خود می‌تواند نشانه‌هایی از سیاست دفاعی مسلمانان در چالش با خزان در سدة نخست قمری باشد. بلاذری گزارش داده است که در پادگان‌های این استحکامات دفاعی در دوره خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق) حدود ۲۶هزار سپاهی عرب استقرار داشتند که بیشتر آنها از شام به این منطقه آورده شده بودند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۹۷).

با استناد به نظر برخی از مورخان مانند ابن‌اعثم، یعقوبی، حسن ابراهیم حسن، کندي و همفریز، می‌توان یکی از دلایل اصلی عدم توجه به گسترش فتوح در قلمرو خزرها توسط مسلمانان را در رویکرد ویژه خلفایی چون معاویه به انجام فتوح در شمال و غرب سرزمین‌های خلافت اسلامی جست‌وجو کرد (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۱؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲؛ ابراهیم حسن، ۱۳۹۲: ۸۰۸؛ Kennedy, 2004: 87؛ Humphreys, 2006: 2؛ Ziria، ۱۳۶۲/۲)؛ زیرا دولت روم شرقی غالباً به قلمرو مسلمانان دست‌اندازی می‌کرد و معاویه در خشکی و دریا با آن دولت در حال جنگ بود. علاوه بر این، بحران‌های سیاسی و جانشینی حاکم در نظام سیاسی و قلمرو بنی‌امیه بعد از مرگ معاویه تا تثییت نظام اموی از جانب عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ق) که حدود دو دهه طول کشید، نیز یکی دیگر از عوامل بی‌توجهی

بنی‌امیه^۱ به قلمرو خزرها بوده است (صدقی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

البته خزرها در همین مقطع در حال گسترش قلمرو خود به سمت غرب و غلبه بر بلغارها بودند (دانلپ، ۱۳۸۲: ۷۲). این امر موجب قدرتمندی بیش از پیش آنان شد که حاصل آن را می‌توان در برخوردهای نظامی بعدی اعراب مسلمان مشاهده کرد. برای مثال در زمان خلافت یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ق) خزرها در نتیجه همکاری با قیچاق‌ها و ترکمانان توانستند در محلی به نام بیشه‌سنگ، لشکر اموی را شکست سختی دهند و تلفات سنگینی به آنان وارد کنند و غنایم فراوانی را فراچنگ آورند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۴: ۲۹۴۱/۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱۶۱/۲). در دوره هشام بن عبدالملک و در سال ۱۱۲ق. شکست سهمگین دیگری بر لشکر اموی وارد شد. خزانه نه تنها تا اردبیل و سپس موصل پیشروی کردند، بلکه فرمانده شاخص سپاه اموی، جراح بن عبدالله حکمی را نیز به قتل رسانند [در مرج اردبیل] و هزاران نفر را قتل عام کرده و یا به اسارت بردن (بلادری، ۱۳۳۷: ۲۹۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۴: ۲۹۹۸/۷-۲۹۹۹).

برخی از پژوهشگران مانند کسلر با تکیه بر گزارش‌های مسعودی و ابن‌حوقل (مسعودی، ۱۳۹۶: ۱۷۷/۱؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۳۱) که تأکید داشتند همیشه چندهزار سپاهی در خدمت پادشاه خزانه آماده و حاضر بودند، بر این باورند که راز بزرگ سلطه و قدرت خزانه، در داشتن یک سپاه آزموده دائمی یا گارد شاهی بوده است که به هنگام صلح، اقوام مختلف کشور را در کنترل خود داشت و به هنگام جنگ در قلب اردوهایی جای می‌گرفت که گاهی تعداد آنها به صدهزار تن و یا بیشتر می‌رسید (کسلر، ۱۳۶۱: ۶۱). لذا بجز علت نیست که پژوهشگران از خزرها به ملتی نیرومند و قوی یاد می‌کنند.

۱. همچنین بنا بر اعتقاد «بوریس ژیوکف» خزرشناس روس، در دوران خلافت عباسی تحت تأثیر عواملی چون موقعیت جغرافیایی، شرایط آب و هوایی سرزمین خزرها و قدرت بالای نظامی حکومت آنان، دستگاه خلافت عباسی فتح آن سرزمین را تقریباً ناممکن یافت و سیاست توسعه‌طلبانه و تهاجمی اسلاف خود را متوقف کرد و روابط صلح آمیزی با آنها برقرار ساخت (zhivkov, 2015: ۱۴۷). چنانچه پس از پایان قرن هشتم میلادی / دوم قمری دست کم در منابع تاریخی، دیگر گزارشی از جنگ‌های خزانه و اعراب وجود ندارد. چنین می‌نمایید که خزانه در طول قرن نهم میلادی / سوم قمری تا چند دهه از صلح و آرامش برخوردار بودند و طی این دوران مرزهای جنوبی خزانه آرام بود (کسلر، ۱۳۶۱: ۱۰۵، ۱۰۴). همچنین روابط با دربار خلافت عباسی به یک نوع پیمان عدم تعاظر رسمی منتهی شده بود. در نتیجه اتخاذ چنین سیاستی از سوی عباسیان، راههای تجاری امن تر شد و تجارت و بازارگانی بیش از پیش رونق یافت (zhivkov, 2015: 147).

(گروسه، ۱۳۶۵: ۲۹۹). استفاده حکومت‌هایی چون ساسانیان، بیزانسی‌ها و خلفای عباسی از آنان در سپاه خود و در ادوار مختلف تاریخی، خود از جنگاوری و شجاعتشان گواهی دارد (ولی، ۱۳۷۵: ۵۵).

علاوه بر این، گزارش حدود العالم از خزرها با عبارت «مردمانی جنگی و با سلاح بسیار» (مجھول المؤلف، ۱۳۶۲: ۱۹۳) و نیز گزارش ابن‌رسته از آراستگی سپاهیان خزر و سیاست حفر خندق توسط آنان (ابن‌رسته، ۱۹۸۲: ۱۳۹-۱۴۰)، خود نشان دهنده توامندی‌ها و در عین حال تجهیزات نظامی مناسب آنان در صحنه‌های میدان رزم است. در همین راستا مسلح بودن خزرها به منجنیقهای و عراده‌های جنگی (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۹۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۳۸۵؛ طبری، ۲۱۵۹/۵: ۶۲/۲) نیز در شکست مسلمانان و در نتیجه پیروزی خزران مؤثر بود.

در کنار همه این ویژگی‌ها، نباید نادیده گرفت که سپاه آنان حتی توسط خوارزمی‌ها نیز حمایت می‌شده است. منابع به وجود گاردي از خوارزمی‌ها و حتی فراتر از آن، فرماندهی سپاه خزران توسط فردی خوارزمی اشاره کرده‌اند (باتولد، ۱۳۷۵: ۳۴، ۳۶). همچنین توصیف به عنوان «یاجوج و ماجوج» در منابع اسلامی، خود از ترس و هراس نسبت به آنان در عرصه نظامی گواهی دارد که خود می‌توانست تبلیغ مناسبی برای قدرت نظامی‌شان باشد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۶/۲؛ بلعمی، ۱۳۷۸: ۳۷۸؛ یاقوت حموی، ۱۳۷۸: ۵۶۷/۳؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۲: ۲۹۳/۲).^۱ همچنین خوف و هراس تاریخی ایرانیان نسبت به خزرها و در نتیجه توجه ویژه به مرزبانی دربند در عصر ساسانی نیز نمی‌توانست در این تصویر بی‌تأثیر باشد (یاقوت حموی، ۱۳۸۲: ۳۸۷/۱). البته این برداشت بی‌مسما نبود؛ زیرا خزرها در این دوره و حتی در قرون نخستین اسلامی تا همدان و موصل تاخت و تاز کرده بودند (همان). احتمالاً از بین رفتن افسانه شکست‌ناپذیری مسلمانان و تضعیف هاله تقدس پیامون آنان، بعد از نبرد سال ۳۲ق. بر جسارت خزران در رویارویی با قوای مسلمان افزود (صدقی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۲۱). از طرفی نمی‌توان تأثیر ناسازگاری‌ها و اختلافات میان فرماندهی‌های عرب در

^۱ منابع اسلامی از «یاجوج و ماجوج» همچون درندگان دارای چنگال و دارای زوزه‌هایی چون گرگ (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۱۴۳)، تباہی کنندگان بر زمین (دینوری، ۱۳۹۵: ۶۲) و عده داده شده به آتش از سوی پیامبر اسلام (طبری، ۱۳۸۵: ۴۴/۱) و نیز پسرعموی ترکان (همان، ۱۴۲/۱) یاد کرده‌اند.

این ناکامی‌ها را نادیده انگاشت (ر. ک. یعقوبی، ۱۳۷۱: ۶۰/۲).

بر این اساس چنین می‌توان نتیجه گرفت که در ناکامی تحقق فتوح اسلامی در قلمرو خزرها وضعیت و شرایط نظامی حاکم بر این سرزمین نقش مهمی داشته است. البته علاوه بر عوامل نظامی، عوامل دیگری هم در این ناکامی مؤثر بوده‌اند. شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر این امپراتوری از جمله عوامل مؤثر بر ناکامی تحقق فتوح اسلامی در قلمرو خزرها بود که در ادامه نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. شرایط اقتصادی و اجتماعی خزرها: از دیگر عوامل توانمندی بالای نظامی خزرها و قدرت نظامی شگرف و توانایی بالای آنها در بسیج و تجهیز نیرو، برخورداری از یک اقتصاد قدرتمند و پویا و وجود نوعی رضایت و عدالت اجتماعی بود؛ زیرا لشکرکشی‌های عظیم به نقاط مختلف آسیا و اروپای شرقی از سوی خزران، به یک اقتصاد شکوفا از یک سو و رضایتمندی اجتماعی از سوی دیگر نیازمند بود. فقدان چنین پویایی اقتصادی و رضایتمندی و عدالت اجتماعی همان چیزی بود که دول ایران و روم در زمان حمله اعراب به قلمرو امپراتوری ساسانی و بیزانس از آن رنج می‌بردند^۱ که البته نتیجه آن تسلیم و فروپاشی آن دو قدرت در برابر لشکر کوچک و بدوي (به لحاظ تسليحانی) مسلمانان بود (بلادذری، ۱۳۳۷: ۳۷۰).

منابع تاریخی حکایت از آن دارند که قدرت، دوام و اعتبار امپراتوری خزر بر دو ستون اقتصاد داخلی متنوع و تجارت خارجی پرسود استوار بود. این عوامل حکومت خزرها را از اتکا به غیر آسوده ساخته بود و در نتیجه از وابستگی آنها به کشورهای همسایه که دشمنان بالقوه محسوب می‌شدند، می‌کاست (Noonan, 2007: 209).

گفتنی است جزئیات زندگی اقتصادی و اجتماعی روزانه خزرها در اسناد تاریخی مورد توصیف قرار نگرفته و تنها در برخی منابع از عوارض گمرکی به عنوان منبع اصلی درآمد خزرها نام برده شده است (Zhivkov, 2015: 147)، اما شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که خزرها مردمانی بسیار حاذق در تولید ثروت و ماهر در تولید انواع مختلف کالاهای برای مصرف داخلی و همچنین برای صادرات به سایر کشورها بودند. این کاوش‌ها و

^۱ زرین‌کوب در این باره گفته است: «هرچند ساسانیان به ضربت عرب از پای در آمد، اما دلیل نابودی آنها نیروی عرب نبود. چیزی که مخصوصاً آن را از پا در آورد، غلبهٔ ضعف و فساد بود» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۵۷، ۱۵۸).

شواهد حاصل از آن، ثابت می‌کند که خرزها کشاورزان و دامداران حرفه‌ای محسوب می‌شدند (Brook, 2018: 55). حمدالله مستوفی درباره رونق دامپروری در سرزمین خزرها گفته است: «علفزارهای نیکو، دواب و مواشی فراوان باشد» (مستوفی، ۱۹۱۳م: ۲۸۵).

درباره رونق کشاورزی در قلمرو خزرها باید گفت در یکی از کاوشهای باستان-شناسی که در شبے جزیره کریمه و تامان در امتداد رود دن انجام گرفت، شواهد ارزشمندی به دست آمده است که نشان می‌دهد مردم خزر از انواع ابزار و آلات کشاورزی مانند خیش، انواع مختلفی از بیل و بیلچه و داس استفاده می‌کردند. آنها همچنین خیش و کجیل را برای آماده‌سازی خاک و داس را برای دروی غلات هنگام برداشت محصول به کار می‌بردند (Fodor, 1982: 219). ابن حوقل جغرافی دان سده چهارم قمری/دهم میلادی در سفرنامه خود از حاصلخیزی زمین‌های سمندر و دربند و وجود باغهای فراوان در این شهرها یاد کرده و نوشته است: «فراوانی باغات در این مناطق به حدی است که گاهی شامل ۴۰۰۰ درخت مو می‌گردد» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۳۴).

علاوه بر کشاورزی و دامپروری، اقتصاد تجاری خزرها یکی از عوامل مؤثر در رونق و شکوفایی اقتصاد این سرزمین بود. در کتاب حدود العالم، سرزمین خزرها با عبارت‌هایی چون «بسیار نعمت و آبدان با خواسته بسیار»، «جایی با نعمت و بازارها و بازرگانان» و برخوردار از «نعمت و خواسته» توصیف شده است که نشان می‌دهد این سرزمین، غنی و برخوردار از ثروت فراوان بود. در این کتاب همچنین عنوان شده است که خزرستان جایی است که در آن تجارت رونق بسیار دارد و گاو شیرده، گوسفند و برد به وفور یافت می‌شود (مجھول المؤلف، ۱۳۶۲: ۱۹۳).

مناسبات تجاري پر رونق خزرها به‌ويژه با کانون‌های تجاري منطقه از جمله خوارزميان - بر شکوفايي اقتصادي آنها تأثير گذار بود (Minorsky, 1937: 121). خزران تاجر پيشه همچنین در نقش دلال و واسطه تجارت کالا به مناطقی چون اورال، سيبيري غربي و کييف ظاهر می‌شدند که اين امر موجب می‌شد تا در حوزه اقتصاد تجاري از سود سرشاري برخوردار شوند.^۱ اصطخرى از تجارت آنان با خوارزم و شهر مهم گرگانج

^۱ همچنین شهر دربند مرکز قدیمی ساحل غربی دریای خزر بود و دریانوردی به آن سمت صورت می‌گرفت (بارتولد، ۱۳۷۵: ۶).

گزارش داده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۲۵). همچنین گردیزی ضمن اشاره به آبادانی و فراوانی سرزمین خزرها، گفته است که آنها در کار تجارت شمع و عسل بودند. خزران همچنین تاجران شراب محسوب می‌شدند و حجم زیادی از این محصول به قفقاز و شبه‌جزیره [کریمه] صادر می‌شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۸۱-۵۸۲). یعقوبی در قرن سوم قمری از تجارت شهر بغداد با خزرها و ورود کالاهای آنان به این کانون مهم جمعیت و تجارت جهانی خبر داده است (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۴).

سهم و اهمیت بخش تجاری اقتصاد خزرها در کلیت اقتصاد سرزمین آنها به اندازه‌ای بود که بسیاری از شهرهای بزرگ سرزمین خزر در پرتو فعالیت‌های تجارتی به وجود آمدند؛ زیرا این سرزمین در یکی از پررونق‌ترین کانون‌های تجارت جهانی آن روزگار قرار داشت و راههای تجاری آبی و خشکی ایران، روم، ارمنستان و اقوام اسلاو در این سرزمین تلاقی می‌کردند. خزران در تجارت و حمل و نقل کالاهای شرق و غرب نقش فعالی داشتند. در نتیجه ایفای چنین نقشی بود که خزرها در نزد اروپاییان به ونیزی‌های دریای خزر و دریای سیاه شهرت یافته بودند (رئیس‌نیا، ۱۳۴۶: ۵۹۱).

کوین آلن بروک در کتاب یهودیان خزر که از جدیدترین پژوهش‌های جامع درباره خزرها در دنیای غرب است، یک فصل را به بررسی اوضاع تجارت خزرها با عنوان «تجارت خزری» اختصاص داده است. وی در این فصل قلمرو خزرها را یک مرکز تجاري بی‌نظیر توصیف کرده است. او خزرستان را طی قرون هشتم و نهم میلادی از مراکز عمده و اصلی برای تجارت عنوان کرده و با استناد به منابع، تجارت در آن سرزمین را بسیار پررونق دانسته و معتقد است سود سرشاری از این راه نصیب مردمان خزر می‌شده است؛ هم از راهِ دریافت عوارض گمرکی و هم به طور مستقیم از راه تجارت خود خزرها. او در بخشی از کتاب خود گفته است خزرها به طور مستقیم در گیر امر تجارت بودند و محصولات متفاوتی از عسل و موم و شراب گرفته تا کالاهای صنعتی مانند کاسه‌های نقره‌ای، کمربند و ... را به دیگر نقاط دنیا صادر می‌کردند. بروک همچنین مناطقی را که بازرگانان آن در گیر تجارت با خزرها بودند، بسیار متنوع اعلام کرده است (Brook, 67-76: 2018). با همه این اوصاف، ناگفته پیداست که موقعیت استراتژیک و شکوفایی امر تجارت در آن دیار تا چه حد می‌توانسته خزرها را از موahب اقتصادی آن برخوردار

کند. همچنین با استناد به نظرات مورخان و اندیشمندانی چون هرمان روزتال و آرتور کسلر که به وجود عدالت و فضایی از تساهل و تسامح در سرزمین خزرها باور دارند، باید گفت این وضعیت خوب اقتصادی و اجتماعی مردمان خزر را می‌توان یکی از موانعی به حساب آورد که موجب شد تا اقبال عمومی آنها به اسلام و دعوت مسلمین مانند ملل دیگر یعنی ایرانیان و رومی‌ها- چندان مشتاقانه و زیاد نباشد.

علاوه بر تجارت، موقعیت ممتاز و استراتژیک قلمرو خزرها نیز موجب می‌شد تا حاکمان این سرزمین با گرفتن مالیات و عوارض گمرکی از تجار ملل مختلف، شرایط اقتصادی بسیار مناسبی برای مردم این منطقه ایجاد کنند. منابع جغرافیایی تصویر دارند که خزان همیشه مرکز تجارت با روسيه بوده و از کالاهایی که بدانجا آورده می‌شدند، به اندازه عشر آنان مالیات گرفته می‌شد (ابن حوقل، ۱۳۶۶؛ ابن خردابه، ۱۳۷۰؛ ۱۲۹).

در کنار اقتصاد تجاری، شکوفایی صنعت و هنر یکی دیگر از عوامل مؤثر بر رونق اقتصادی سرزمین خزرها بود. کسلر اعتقاد دارد که هنر خزرها همانند بلغارها و مجارها- بیشتر تقليیدی از الگوهای هنر ایران ساسانی بوده است (کسلر، ۱۳۶۱: ۵۸-۵۹)، اما یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که خزرها در هنر و صنعت و ساخت برخی از کالاها مانند کاسه‌ها، فنجان‌ها و کمربندهای نقره‌ای و زیستی مهارت داشتند و ساخته‌های خود را به مناطق مختلف مانند اورال، سیبری غربی و کیف صادر می‌کردند (Brook, 2018: 68). همچنین خزرها در حرفة خیاطی تبحر زیادی داشتند. برای مثال، وقتی امپراتور بیزانس کنستانتین پنجم، دختر خاقان خزر را به عقد خود درآورد، در میان جهیزیه عروس جامه‌های بسیار فاخری بود. این جامه‌ها چنان توجه درباریان بیزانس را به خود جلب کرد که آن را به عنوان الگو برای قبای رسمی مردانه برگزیدند. اهمیت چنین تصمیمی از سوی امپراتوری بیزانس به اندازه‌ای بود که توینبی از آن به عنوان قطعه‌ای روشنگر از تاریخ فرهنگ یاد کرده است (Toynbee, 1973: 549).

علاوه بر رونق اقتصادی، شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه خزرها مانند برخورداری از نوعی عدالت اجتماعی، وجود تساهل و تسامح (ولی، ۱۳۷۵: ۴۴) و رضایتمندی مردم از حکام خزری، سهم مهمی در ناکامی تحقق اهداف فتوح مسلمانان در قلمرو خزرها داشته است. نمونه این عدالت اجتماعی را می‌توان در سیستم قضایی خزان در گزارش مسعودی

مشاهده کرد. وی درباره سیستم قضایی خزرها که نسبت به همه اقوام رویکردی یکسان داشت، گفته است: «رسم پایینخت خزر چنانست که هفت قاضی آنجا باشد. دو تن برای مسلمانان و دو تن برای خزان که بحکم تورات قضاوت کنند و دو تن برای نصرانیان مقیم آنجا که به حکم انجیل قضاوت کنند و یکی برای سقلاب و روس و سایر طوایف جاهلیت که بر طبق احکام جاهلیت که قضایی عقلی است، قضاوت کند» (مسعودی، ۱۳۹۶: ۱۷۷). مسعودی در ادامه نوشت: «در دیار او از تاجر و صنعتگر مسلمان و غیر... خلق فراوانست که بواسطه عدالت و امنیت بدانجا گریخته‌اند» (همان).

البته گزارش مسعودی و از قرن سوم قمری، خود از این واقعیت انکارناپذیر پرده بر می‌دارد که مسلمانان با وجود حدود سه قرن تبلیغ و اتخاذ سیاست تهاجم به سرزمین خزرها، موفق نشده بودند دست کم در این منطقه نفوذ معنوی پیدا کنند. لذا حتی اگر گزارش مورخ مسلمانی چون او را پیذیریم، در حالت خوشینانه فقط یک چهارم مردم این منطقه به اسلام درآمده و اکثریت قاطع در همان آیین مسیحی و یهودی^۱ و حتی جاهلی خود باقی مانده بودند. مؤلف ناشناخته حدود العالم نیز بر این نکته صحه گذاشته و از وجود هفت دین مختلف و حتی حضور بت پرستان در بین مردم این منطقه خبر داده است (مجھول المؤلف، ۱۳۶۲: ۱۹۳). نتیجه آنکه به نظر می‌رسد موافع و چالش‌های ورود و سپس گسترش اسلام در سرزمین خزرها بسیار جدی‌تر از هر سرزمینی بوده که اسلام بدانجا پا نهاده است.

هرمان روزنال با اتكا به گزارش مسعودی، در مقاله‌ای درباره خزرها و در دائرة المعارف یهود گفته است: «در دورانی که تعصب و جهالت و هرج و مرج در اروپای غربی حکومت می‌کرد، کشور خزر می‌توانست به حکومت عادلانه و آزاد اندیشه خود ببالد». آرتور کسلر نیز در این باره نوشت: «دلیلی در دست نیست که بگوییم خزرها چه پیش از قبول دین یهود و چه بعد از آن به تعقیب و آزار مردم به جهت اعتقادات مذهبی می‌پرداختند» (کسلر، ۱۳۶۱: ۶۳-۶۴). از این نظر می‌توان گفت که آنها هم به نسبت امپراتوری بیزانس و هم در قیاس با خلافت اسلامی دارای تساهل بیشتری

^۱ گویا طبقه هیئت حاکمه خزری حتی تا قرن سوم قمری بر آیین یهود بودند (یارتولد، ۱۳۷۵: ۳۴).

² Herman Rosenthal, "CHAZARS", Jewish Encyclopedia (<http://www.jewishencyclopedia.com/articles/4279-chazars>).

بودند (همان). همچنین روحیه بسیار بالای خزرها در مقابله با لشکر اسلام -که کسلر از آن با تعییر «تعصی که مرگ را به هیچ می‌گیرد» یاد می‌کند- نشان دهنده رضایت نسبی خزرها از دولت و حکومتشان بوده است؛ به حدی که در یکی از حمله‌های اعراب مسلمان، همه اهالی یکی از شهرهای خزر به جای تسليم در برابر آنان، دست به خودکشی زند و شهر را به آتش کشیدند (همان).

۳. وضعیت جغرافیایی: یکی دیگر از موانع و چالش‌های جدی ورود و گسترش اسلام در خوزستان سده نخست قمری را باید در وضعیت جغرافیایی آنجا جست و جو کرد. علاوه بر قدرت و توانایی بالای نظامی- سیاسی خزرها، بعد مسافت و شرایط جغرافیایی و آب و هوایی این منطقه چالشی جدی برای تصرف دائمی توسط مسلمانان بود. همچنین فاصله زیاد این منطقه از مرکز خلافت در مدینه بعدها در دمشق- ارتباط با نیروها و همچنین تأمین نیرو و پشتیبانی را دشوار می‌ساخت. بر همین اساس، خطرات لشکرکشی‌هایی از این دست کاملاً واضح و روشن بود و به همین میزان از شانس موقیت نیز کاسته می‌شد؛ به طوری که پیروزی قطعی و کامل تقریباً غیرممکن می‌نمود. تحولات نظامی و برخوردهای مسلمانان با خزرها در این دوره بر این امر صحه می‌گذارد (Wasserstein: 2007: 378).

علاوه بر این، قلمرو خزرها دارای آب و هوای بسیار سرد و شرایط کوهستانی بود (مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۵۹). منابع درباره وجه تسمیه شهر باب‌الابواب این گونه گفته‌اند که: آن را ابواب نامیدند؛ زیرا بر سر راه‌هایی در کوه ساخته شد (ابن قیمی، ۱۳۴۹: ۵۸۳؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۰). نویسنده گمنام حدود العالم نیز سرزمین مورد اشاره را «میان کوه و دریا» توصیف کرده است (مجھول المؤلف، ۱۳۶۲: ۱۹۲). برخورداری از چنین موقعیت کوهستانی را می‌توان یکی از دلایل عدم موقیت اعراب مسلمان در این منطقه تلقی کرد. وضعیت جغرافیایی خوزستان بر این نظریه این خلدون که «اقوام و قبایلی که در مناطق خرابکاری و غارت... در امان اند» (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۱۳۴-۲۸۵)، مهر تأیید می‌زنند.

آب و هوای بسیار سرد حاکم بر این ناحیه که دست کم هفت ماه لشکرکشی را ناممکن می‌ساخت، خود می‌توانست عامل جغرافیایی اثر گذار در ناکامی فتوح اعراب مسلمان باشد.

این آبوهوای سرد شرایط را برای اعرابی که معمولاً عادت به زندگی در شرایط اقلیمی گرم و خشک و بیابانی و در عین حال با خصلت کوچ روی داشتند،^۱ طاقت فرسا می‌کرد. نتیجه آنکه با توجه به موقعیت جغرافیایی و شرایط آبوهوایی منطقه خوزستان، دسترسی و در صورت پیروزی، اقامت دائمی مسلمانان در این منطقه را با مشکلات عدیدهای رو به رو می‌کرد.

نتیجه‌گیری

ناکامی اعراب مسلمان در لشکرکشی و هجوم به این سرزمین در سده نخست قمری، واقعیتی انکارناپذیر است. این امر را باید تحت تأثیر چند عامل دانست. مهم‌ترین عامل قدرت نظامی بالای خزرها بوده است. از منظر نظامی، قدرت و توانایی خارق العاده خزرها در بسیج نیروها، تجهیزات برتر نظامی، برخورداری از استحکامات دفاعی، وجود خوف و هراس تاریخی از فرزندان یاجوج و ماجوج، پشتیبانی از سوی خوارزمی‌ها و روس‌ها در کنار ناسامانی‌های سیاسی درون خلافت اموی علاوه بر توجهات ویژه آنان به جغرافیای ایران و روم شرقی - مانع از اهتمام جدی و در نتیجه فقدان رشد و گسترش مناسب و شایسته اسلام در این مناطق بوده است. همچنین وجود یک اقتصاد قدرتمند و پویا و وجود نوعی عدالت اجتماعی و سیاست روابداری مذهبی و در نتیجه رضایتمندی عمومی، موجب شد تا فتوح اسلامی متفاوت از هر جای دیگری، در این سرزمین با ناکامی مواجه شود و اسلام نتواند به دین غالب مردم این منطقه تبدیل شود و ادیانی چون یهود و مسیحیت به عنوان چهره غالب خودنمایی کنند.

علاوه بر موارد گفته شده، یکی دیگر از دلایل مهم ناکامی فتوح اسلامی و استقرار اسلام و مسلمانان در این سرزمین، موقعیت جغرافیایی و شرایط آبوهوایی حاکم بر این سرزمین بوده است. به لحاظ جغرافیایی، دوری خوزستان از مراکز خلافت و وضعیت طبیعی آن منطقه یعنی کوهستانی بودن، وجود ناهمواری‌ها، موانع طبیعی فراوان و نیز

^۱ روت درباره علاقه‌بی حد و حصر و انس عرب به بیابان و مرکب خود نوشته است: برای یک بدوي بیابان قفر، سرشار از جذابیت و دلبلستگی است. همان‌گونه که برای انگلیسی‌ها بیلاقات خوش آبوهوای انگلیس واحد جذبهٔ فراوان است. او [بدوی] علاقه‌بی حد و حصری به مرکب خود دارد؛ بهطوری که در تمام طول عمرش در این سو و آن سوی صحرا، لابلای سنگ‌های تفتیده، در طلب چراگاه برای شتر خود به جستجو مشغول است. (Rutter, 1930: 76/514).

برخورداری از آب و هوای سرد که تحمل آن را برای اعراب تقریباً غیرممکن می‌کرد، عوامل مهمی در ناکامی فتوح اسلامی در این سرزمین بودند. بدین ترتیب مجموعه عوامل نظامی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی موجب شدند تا فتوحی که به نام اسلام در سرزمین خزرها صورت می‌گرفت، با ناکامی مواجه شود.

منابع و مأخذ

- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۹۲)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۴)، *تاریخ کامل*، ترجمه محمدحسین روحانی، ج ۷، تهران: اساطیر.
- ابن‌اعثم کوفی، احمدبن علی (۱۳۷۲)، *الفتوح*، ترجمه محمدبن احمد مستوفی هروی، بتصحیح غلامرضا مجذ طباطبائی، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن‌بلخی (۱۳۷۴)، *فارسنامه*، تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن‌حوقل، محمد (۱۳۶۶)، *سفرنامه*، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن‌خردادبه (۱۳۷۰)، *المسالک و الممالک*، ترجمه حسین قره‌چاللو، تهران: نو.
- ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمان (۱۳۸۳)، *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۳۶۶)، *مقدمة ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گتابادی، ج ۱، تهران: علمی فرهنگی.
- ابن‌رسته، احمدبن عمر (۱۸۹۲م)، *اعلاق النفیسه*، بیروت: دار صادر.
- ابن‌فضلان، احمد (۱۳۵۵)، *سفرنامه*، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران: شرق.
- ابن‌فقیه همدانی، ابوبکر احمدبن محمد (۱۳۴۹)، *البلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن‌النديم، محمدين اسحاق (۱۳۸۱)، *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: اساطیر.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۶۸)، *مسالک و ممالک*، به اهتمام ایرج افتخار، تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد، واصلی ولادیمیر (۱۳۷۶)، *تاریخ ترکهای آسیای مرکزی*، ترجمه غفار حسینی، تهران: توسع.
- (۱۳۷۵)، *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام*، ترجمه لیلا ربین شه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۳۵۸)، *گزیده مقالات تحقیقی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: امیرکبیر.
- بلاذری، احمدبن یحیی (۱۳۶۷)، *فتح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۳-۱۳۷۸)، *تاریختنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، ج ۳، تهران: سروش/ البرز.
- حتی، فیلیپ خلیل (۱۳۶۶)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
- دانلپ، داگلاس. م. (۱۳۸۲)، *تاریخ خزران از پیدایش تا انقراض*، ترجمه محسن خادم، تهران: چنوس.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۹۵)، *أخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.

- ذبلاجی، نگار (بهار ۱۳۸۱)، «مسلمانان و خزرها»، فصلنامه تاریخ اسلام، س، ۳، ش، ۹، صص ۵-۲۴.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۸۹)، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران: علمی و فرهنگی.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۴۶)، آذربایجان در مسیر تاریخ، بخش دوم، تبریز: نیما.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- صدقی، ناصر و مقصود شهبازی (۱۳۹۴)، «مناسبات مسلمانان با خزرها در سده نخست هجری با تأکید بر روایات مورخان مسلمان»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، س، ۲۵، ش، ۲۵، صص ۱۱۵-۱۳۵.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پائیده، ج، ۹، تهران: اساطیر.
- سلامی‌زاده، محمد، (۱۳۷۹)، «خزرها در منابع اسلامی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش، ۳۰، صص ۲۲۸-۲۲۱.
- عالم‌زاده، هادی (تابستان ۱۳۶۸)، «خزان در منابع اسلامی»، مقالات و بررسیها، ش ۴۷ و ۴۸، شماره پیاپی ۱۱۲۸، صص ۸۳-۹۴.
- فیرحی، داود (۱۳۹۴)، تاریخ تحول دولت در اسلام، قم: دانشگاه مقید.
- کسلر، آرتور (۱۳۶۱)، خزان، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- گردیزی، ابوعسید عبدالحق بن ضحاک (۱۳۶۳)، زین الاخبار، تحقیق عبدالحق حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گروسه، رنه (۱۳۶۵)، امیراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.
- گومیلیوف، لف (۱۳۸۲)، کشف خزستان، ترجمه ایرج کابلی، تهران: آگاه.
- مجھول المؤلف (۱۳۶۲)، حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- مستوفی، حمدالله (۱۹۱۳)، نزهه القلوب، به تصحیح گای لسترنج، لیدن.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۹۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پائیده، ج، ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۶۵)، التنییه و الإشراف، ترجمه ابوالقاسم پائیده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمدين احمد (۱۳۶۱)، أحسن التقاسيم في معرفة الأقاليم، ترجمة علینقی منزوی، ج، ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مسکویه رازی، ابوعلی احمدبن محمد (۱۹۸۷)، تجارب الامم و تعاقب الهمم، ج، ۲، طهران: دار سروش.
- ولی، وهاب (تابستان ۱۳۷۵)، «نگاهی به تاریخ تمدن و فرهنگ خزرها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س، ۵، دوره ۲، ش، ۱۴، صص ۳۵-۵۸.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۲)، معجم البیان، ترجمه علینقی منزوی، ج، ۲، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (۱۳۵۶)، البیان، ترجمه محمدبنا بهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی*، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- Breitschneider (1910), *Medieval Researches, from Eastern Hstoric Sources*, vol:2, London: KEGAN PAUL,TRENCH,TRUBNER.
 - Brook, Kevin Alan (2018), *The Jews of khazaria*, London: Rowman & Littlefield.
 - Bury, John Bangell (1912), *Eastern Roman Empire*, London: Macmilan.
 - DONNER, FRED McGRAW (1981), *THE EARLY ISLAMIC CONQUESTS*, NEW JERSEY: PRINCETON UNIVERSITY PRESS PRINCETON, p.6.
 - Dunlop, Douglas M (1967), *The History of the Jewish Khazars*, NewYork: Schocken Books.
 - , *Encyclopedia Judaica*, second edition, USA: Macmillan references, Vol.12, p.109.
 - Fodor, István (1982), *In Search of a New Homeland: The Prehistory of the Hungarian People and the Conquest*, Translated by Helen Tarnoy, Gyoma, Hungary: Corvina.
 - Golden, Peter B (1992), *An Introduction to the History of the Turkic Peoples*, Wiesbaden, Germany: Otto Harrassowitz.
 - (1980), *Khazar Studies: An Historico-Philological Inquiry into the Origins of the Khazars*, vol:1, Budapest: Akadémiai Kiadó.
 - (1990), *The people of the south Russin stepps*, The Cambridge History of Early Inner Asia, Edited by DENIS SINOR, Cambridge University Press.
 - (2007), *KHAZAR STUDIES: ACHIEVMENTS AND PERSPECTIVES*, in The World of the Khazars: New Perspectives, Leiden,Netherlands: Brill Academic Publishers.
 - Humphreys, R. Stephan (2006), *Mu'awiya ibn Abi sufyan From Arabia Empire*, Oxford: Oneworld.
 - Kennedy, Hugh (2007), *The Great Arab Conquest*, How the Spread of Islam Changed the World We LiveIn, USA: Da capo Press.
 - Kennedy, Hugh (2004), *The prophet and the age of caliphates*, London: Pearson Longman.
 - Kovalev, Roman K (2005), "Commerce and Caravan Routes Along the Northern Silk Road (Sixth-Ninth Centuries) – Part I: he Western Sector", *Archivum Eurasiae Medii Aevi* 14, p.77.
 - Mako, Gerald (2010), *THE POSSIBLE REASONS FOR THE ARAB-KHAZAR WARS*, ARCHIVUM EURASIAE MEDII AEVI, Harrassowitz Verlag: Wiesbaden.
 - Minorsky, Vladimir (1958), *A History of Sharvan and Darband in the 10th–11th Centuries*, Cambridge, England: W. Heffer.
 - (1959), "A new Book on the Khazars", *Oriens* 11, P.124.
 - (1937), *Hudud al-'Alam (The Regions of the World)*: A Persian Geography 372 A.D.–982 A.D. London: Luzac.
 - Nazmi, Ahmad (1998), *Commercial relations between Arabs and Slavs (9th–11th centuries)*, Warszawa.
 - Noonan, Thomas S (2007), *Some observations on the economy of the Khazar*

- Khaganate*, in The World of the Khazars: New Perspectives, Leiden, Netherlands: Brill Academic Publishers.
- Obolensky, Dimitri (2000), *The Byzantine Commonwealth Eastern Europe, 500-1453*, New York: Praeger.
 - Rosenthal, Herman, “CHAZARS”, *Jewish Encyclopedia* (<http://www.jewishencyclopedia.com/articles/4279-chazars>).
 - Rutter, Eldon (Dec, 1930), The Habitability of the Arabian Desert, *The Geographical Journal*, Vol. 76, No. 6.
 - Toru Senga (1990), “The Toquz Oghuz Problem and the Origin of the Khazars”, *Journal of Asian History* 24, no. 2, pp. 57-62.
 - Theophanes (1997), *The Chronicle of Theophanes Confessor: Byzantine and Near Eastern History AD 284-813*, Translated by Cyril Mango and Roger Scot, Oxford: Clarendon Press.
 - Toynbee, Arnold (1973), *Constantine Porphyrogenitus and His World*, USA: Oxford University Press.
 - Trigger, Bruce Graham (1996), *A History of Archaeological Thought*, Cambridge, England: Cambridge University Press.
 - Wasserstein, David J (2007), *The Khazars and The world of Islam*, in The World of the Khazars: New Perspectives, Leiden, Netherlands: Brill Academic Publishers.
 - Zhivkov, Boris (2015), *Khazaria in the 9th and 10th Centuries*, Translated by Daria Manova, Leiden, Netherlands and Boston: Brill.
 - Zuckerman, Constantin (2007), “The Khazars and Byzantium-The First Encounter”, in The World of the Khazars: New Perspectives, Leiden, Netherlands: Brill Academic Publishers.